



پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴
 وطن امروز | شماره ۴۲۰۵

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

یک تفاوت مطهری و منتظری

آیت‌الله منتظری: وقتی که با مرحوم مطهری در مدرسه فیضیه هم‌مباحثه بودیم، خیلی به عبادت و تهجد و نماز شب اهمیت می‌داد و مقید بود که نماز شب را بخواند و همیشه به من می‌گفت که نماز شب به انسان معنویت می‌دهد و روح انسان را تازه می‌کند.

من قدری تنبلی می‌کردم و بیشتر هم عذر می‌آوردم که چشمم تراخم دارد و دکتر به من گفته که آب حوض کثیف است، به چشم‌ت زن و آب حوض مدرسه فیضیه کثیف است و من نمی‌توانم به چشمم بزنم، من باید صبر کنم صبح شود و به لب رودخانه بروم و آنجا وضو بگیرم (البته مدرسه فیضیه راهی داشت که به لب رودخانه می‌رفت).

خلاصه همیشه ایشان در مساله نماز شب با من کلنجار می‌رفت و من هم طفره می‌رفتم. شبی در حجره خوابیده بودم. حجره ما جدا بود ولی غذا و چیزهای دیگرمان با هم بود.

من همان‌طور که خوابیده بودم، خواب دیدم که خوابم و در عالم خواب (دوم) کسی در زد و مرا بیدار کرد. گفتمش که هستی؟ گفتم: من عثمان بن حنیف هستم. عثمان بن حنیف از اصحاب علی(ع) است که از طرف آن حضرت استاندار بصره بوده است. من تعجب کردم که خدایا! عثمان بن حنیف زمان حضرت علی(ع) بوده. خلاصه در را باز کردم.

گفتم که حضرت علی(ع) مرا فرستاده و دستور داده بلند شو نماز شب بخوان و تنبلی نکن! و کاغذ کوچک مربع‌شکل ۲ در ۳ سانتی را هم به من داد، که در کاغذ نوشته شده بود: «هذا برائۃ لک من النار» یعنی «این برائتی است برای تو از آتش جهنم». این کاغذ به خط سبزی نوشته شده بود. این کاغذ را به من داد و رفت. من همان‌طور که در فکر بودم که خدایا! عثمان بن حنیف زمان حضرت علی(ع) بوده، ما که زمان حضرت علی(ع) نیستیم، در همین اثنا بود که کسی در زد و مرا از خواب بیدار کرد (که البته حالا از خواب اول بیدار شدم). دیدم آقای مطهری است. گفتم: تو که پیانه می‌ورزی که آب مدرسه فیضیه کثیف است، من افتابه را از رودخانه پر کردم، دیگر بهانه‌ای نداری، پاشو، نماز شب بخوان!

محمدحسین‌واقتی‌راد/مصلح‌بیدار
 (چاپ چهارم، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۹۱)
 جلد ۲، صفحات ۳۳۵ و ۳۳۶

دستمال سرخ‌ها

به روایت مریم کاظم‌زاده

دستمال سرخ‌ها کسانی هستند که کم حرف می‌زنند. وقتی به آنها می‌گویی: خبرنگارم، بیجا مصاحبه کن! می‌گویند: خبرنگارها بروند همان دروغ‌های خودشان را بنویسند. می‌گویند خبرنگاران بعد از واقعه می‌آیند و فقط آنچه را که می‌خواهند ببینند، می‌نویسند.

دستمال سرخ‌ها کسانی هستند که اغلب از خانواده خود خبر ندارند و خانواده نیز از آنها بی‌خبر است. وقتی به آنها می‌گویی: خانواده‌ات نگران تو است؛ پیغامی برای آنها نداری؟ به روستاییان بینوا و فلک زده اطراف خود عاشقانه نگاه می‌کنند و می‌گویند: خانواده من همین‌ها هستند.

دستمال سرخ‌ها کسانی هستند که در ابتدای درگیری‌های کردستان در گروه خود ۴۰ نفر بوده‌اند و تا چند روز گذشته، ۸ نفر از آنها باقی مانده بود.

دستمال سرخ‌ها کسانی هستند که هر شب بعد از نماز مغرب در دعا‌های خود می‌گویند: خدایا! شهادت را هر چه زودتر نصیب ما کن. و در جیب خود و روی قلب‌شان، آنجا که این همه عشق و محبت به خدا را در خون غرقه می‌سازد، این وصیتنامه را نگاه می‌دارند:

«سلام. سلام بر پدر و مادر عزیزم که پسری به دنیا و ملت ایران تحویل داده‌اند که تا آخرین قطره خون خود در راه دین و در راه وطن جنگید و این مردن افتخاری است برای شما.

خالفاً! شکرت که مرا شهید حساب کردی! این وصیت من... گریه مکن مادرم! گریه مکن خواهرم! گریه مکن پدر عزیز و بزرگوارم! الله‌اکبر الله‌اکبر الله‌اکبر».

این خلاصه مطلبی بود که از گزارش من طی ۲ روزی که در تهران بودم، در روزنامه کیهان به چاپ رسید. نه اینکه مطلب را خود نوشته باشم. این حرف‌هایی بود که پس از بازگشت از کردستان و ورود به تحریریه با آبوتاب ز یاد برای همکاران خود تعریف کردم و یکی از آنها از فرصت استفاده کرد و با ضبط صدای من، مطالب گفته‌شده را کنار هم گذاشت و روز بعد به چاپ رساند و زیر آن نوشت:

مریم.

دلم می‌خواست اصغر وصالی و گروه دستمال سرخ‌ها این گزارش را می‌دیدند. به همین جهت، نمونه آن را وقتی با «فاغه» به سندرچ برگشتیم، با خود بردم.

مریم کاظم‌زاده (خبرنگار و همسر شهید اصغر وصالی)

خبرنگار جنگی
رضانریسی
 صفحات ۱۱۰ تا ۱۱۲

حضرت امام حسین(ع):

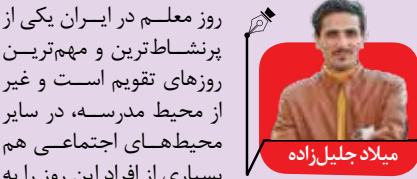
کسی که با نیرنگ و معصیت خدا، در پی بدست آوردن چیزی رود، کمتر به آنچه امید دارد می‌رسد و زودتر آنچه آید می‌ترسد، دچار می‌شود.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی
 مدیرعامل: زهرا شکیبایی
 سردبیر: سید عابدین نورالدینی

مروری بر تصویر معلمان و محیط مدرسه در دنیای فیلم و سریال

تخته سیاه روی پرده نقره‌ای



میلاد جلیل‌زاده

روز معلم در ایران یکی از پرنشاط‌ترین و مهم‌ترین روزهای تقویم است و غیر از محیط مدرسه، در سایر محیط‌های اجتماعی هم بسیاری از افراد این روز را به هر کسی که او را به نوعی معلم و آموزگار خود می‌دانند تبریک می‌گویند. این تا حدود زیادی ریشه در فرهنگ بومی و دینی ما دارد که معلمی را شغل انبیا می‌داند و تعلیم و تربیت را عبادت برشمرده است. اما باید توجه داشت که مساله آموزش در تمام دنیا یک مساله حیاتی و بنیادین به حساب می‌آید و صنعت فیلم و سریال جهان هم با بسامد بالا به چنین موضوعی پرداخته است. در ادامه پس از شرحی مختصر نسبت به این موضوع که چنین روزی چرا و به چه دلیل در تقویم ایرانی به عنوان روز معلم نامگذاری شد، به بررسی تصویر معلمان در سینمای ایران و جهان پرداخته شده است. تعداد فیلم‌هایی که در کل دنیا به محیط مدرسه پرداخته‌اند بسیار زیاد است و به همین دلیل فقط تپ و شخصیت «معلم الهام‌بخش» را به چند فیلم که می‌توانند مثال خوبی در این زمینه باشند بررسی می‌شود اما موارد مرتبط به سینمای ایران با تفصیل بیشتری مورد اشاره قرار می‌گیرند.

■ روز معلم از کجا آمده؟

در تقویم ایران ۱۲ اردیبهشت‌ماه روز معلم است. همچون بسیاری از مناسبت‌های تقویمی دیگر، این روز در ایران تاریخ جداگانه‌ای نسبت به تقویم جهانی دارد و رویدادهای شخصیت‌های تاریخی که در فرهنگ خود ما آشناس‌ت ارتباط پیدا می‌کند. مثلاً سواى روز‌های جهانی زن و مرد، ما در ایران به مناسبت تولد حضرت زهرا و امیرالمومنین علیه‌السلام این روزها را وارد تقویم کرده‌ایم و روز معلم هم در ایران بر اساس مناسبت‌هایی بومی و متعلق به خود ما است که ۱۲ اردیبهشت‌ماه انتخاب شده است. این تناسب از ۲ جهت قابل بررسی است. یکی از این جهت که ما هم مثل باقی دنیا، روزها را گاهی هفته‌های خاصی از سال را به افراد، حرفه‌ها و گروه‌های اجتماعی نسبت داده‌ایم و این قاعده کلی را پذیرفته‌ایم اما از جهت دیگر، با حفظ هویت بومی‌مان، روز مخصوصی را که به زیست تاریخی ملت خود ما مرتبط است برای چنین مناسبتی انتخاب کرده‌ایم. روز معلم در ایران هم‌زمان است با ترو علامه شهید استاد مرتضی مطهری که هم معلم دانشگاه بود و هم به واسطه تبیین‌های طولانی و موşkافانه‌اش در امور دینی، فلسفی، حکمی، سیاسی و اجتماعی به معلم انقلاب شهرت دارد. البته استاد مطهری ۱۱ اردیبهشت‌ماه تر شد اما روز معلم دوازدهم این ماه است. ماجرا از این قرار است که قبل از شهادت استاد مطهری هم این روز، روز معلم بود و این به واقعه‌ای در سال ۴۰ شمسی برمی‌گردد که در زمان نخست‌وزیری جعفر شریف‌امامی، وقتی معلمان نسبت به وضعیت دستمزده‌شان و سایر ناعادتی‌ها در سیستم آموزشی دست به اعتراض و تجمع زدند، در اجتماع آنها مقابل مجلس شورای ملی نیروهای امنیتی رژیم پهلوی به سمت آنها تیراندازی کردند و فردی به اسم ابوالحسن خانعلی که غیر از معلمی، دانشجوئی دکترای فلسفه در دانشگاه تهران بود هم از دنیا رفت. دامنه این اعتراضات ادامه پیدا کرد و حتی در روزهای بعد به سمت دانش‌آموزانی که در حمایت از معلمان‌شان تظاهرات کرده بودند هم تیراندازی شد و آنها هم کشته شدند. استاد مطهری در ساعت ۱۲ شب ترو شد که به این ترتیب می‌شود تاریخ شهادت ایشان را در بازه زمانی روز ۱۲ اردیبهشت حساب کرد و تقارن این واقعه با واقعه‌ای که ۱۷ سال قبل از آن درباره معلمان رخ داده بود، چنین روزی را از هر جهت مناسب این نامگذاری در تقویم ملی ایرانیان کرده است.

نام استاد مطهری به واسطه تالیفات فراوان و سخنرانی‌های متعددش برای اهل نظر آشناس‌ت اما عموم مردم در نسل جدید، بیشتر از او را به واسطه نامگذاری خیابان‌ها و میادینی که در هر شهر و شهرستانی وجود دارد می‌شناسند و البته از قضیه‌ی اعصاب معلمان در سال ۴۰ شمسی و قتل معلم و دانش‌آموز معتزى توسط رژیم پهلوی کمتر کسی باخبر است. ممکن است مردم عادى فقط بدانند که چنین روزی در تقویم ما با تقویم جهانی فرق دارد و حتی عده‌ای این را یک جور ایراد و به نوعی انزواطلبی بدانند، حال آنکه اگر قضیه به درستی معرفی و تبیین می‌شد، همه باخبر می‌شدند که ما در این موارد صاحب تاریخچه و سابقه هستیم و لازم نیست مطابق رویدادهای تاریخی در سایر نقاط دنیا ایام تقویم‌مان را مشخص کنیم. با اینکه سینمای ایران بارها به تصویرگری چهره معلمان پرداخته و محیط مدرسه را در کانون روایتش نمایش داده است، نه هیچ فیلمی تا به حال درباره استاد مطهری ساخته شده و نه هیچ فیلم و سریالی به اعتراضات معلمان در سال ۴۰ پرداخته است. در حقیقت کسانی در این روز شهید شده‌اند و ما اتفاقا روز شهادت‌شان را هر سال جشن می‌گیریم و به جانسختان آنها در مدارس و دانشگاه‌ها تبریک می‌گوییم. چنین رفتاری فلسفه‌ای دارد که به فرهنگ بومی و مذهبی ما مرتبط است و نیاز به تبیین عقلی از یک سو و ایجاد حسد علاقه عاطفی از سوی دیگر دارد.

■ تصویر معلمان از پشت لنز فیلمسازها

تقریبا تصویر هر شغلی را می‌شود در داستان‌های سینمایی دید اما تا به حال بعضی‌های‌شان پرترکارتر بوده‌اند؛ شاید به این‌دلیل که قابلیت‌های پرورش شخصیت قهرمان، با توجه به موقعیت‌هایی که صاحبان آن شغل‌ها در آن قرار می‌گیرند، بیشتر است. مثلا پلیس یا کاراگاه خصوصی یا حتی مامور امنیتی، خبرنگار، وکیل و

گاهی پزشک یا پرستار و چند شغل دیگر که یکی از مهم‌ترین‌های‌شان معلمی است. تاریخ سینما در تمام دنیا پر است از معلمانی قهرمان که در گوشه‌ای از دنیا برای نجات یا کمک به بچه‌های یک کلاس یا در نهایت یک مدرسه تلاش می‌کردند اما به مخاطبان خود حس این را می‌دادند که با کارشان در حال نجات دنیا هستند. از روزی که سینما ناطق شد و دیالوگ شخصیت‌های انسانی به فیلم‌ها راه یافت، محیط درس و مدرسه هم توانست در سینما جلوه خیلی بیشتری پیدا کند. حتی بعضی‌ها میزانشن سالن نمایش فیلم را با میزانشن کلاس درس تطبیق دادند و سعی کردند تخته سیاه کلاس را با پرده نقره‌ای سینما یکی کنند. در سینمای ایران هم چند نمونه از این معلمان وجود دارد، مانند آنچه در فیلم‌های «حادثه»، «جاده‌های سرد»، «شنا در زمستان»، «رابطه»، «پرنده کوچک خوشبختی»، «ای ایران» و «خورشید» مشاهده شد و به آنها می‌توان به طور جداگانه پرداخت. در سینمای دنیا نیز از اینگونه فیلم‌ها زیاد می‌توان یافت و در هند، نپال، ژاپن، کره جنوبی، فرانسه، ایتالیا و بسیاری از کشورهای دیگر هم گاه و بیگاه به فیلم‌هایی برخورد می‌شود که چنین شخصیتی را از معلمان نمایش می‌دهند اما شاید تعدادی از مهم‌ترین کارهایی که با این سبک و با این جهت‌گیری ساخته شده‌اند، مربوط به سینمای آمریکا باشند. در محوری‌ت اکثر این فیلم‌ها شخصیتی وجود دارد که به اصطلاح به آن معلم الهام‌بخش (Inspiring teacher) می‌گویند.

یکی از نخستین و مهم‌ترین فیلم‌هایی که با محوریت شخصیت معلم الهام‌بخش ساخته شد، «معجزه‌گر» (The Miracle Worker) در سال ۱۹۶۲ به کارگردانی آر‌تور پین بود که در همین سال جلوی دوربین رفت. این فیلم داستان واقعی خانم «آن سالیوان» را روایت می‌کرد که معلم مادام‌العمر دخترپچه‌ای نابینا و ناشنوا به نام هلن کلر شد و زندگی‌اش را زیر و رو کرد. سال ۱۹۸۹ هم «انجمن شاعران مرده» به کارگردانی پیتر ویر ساخته شد که رایبن ویلیامز یکی از مشهورترین بازی‌های کارنامه‌اش را در این فیلم در نقش یک معلم خاص و الهام‌بخش ایفا کرد. در این فیلم، آقای جان کیتینگ که رایبن ویلیامز نقش او را بازی می‌کند، به عنوان معلم زبان انگلیسی، دانش‌آموزان کلاسش را تشویق می‌کند که از زاویه دیگری به شعر و ادبیات نگاه کنند.

سال ۲۰۱۹۹۵ فیلم مهم درباره شخصیت معلمان الهام‌بخش ساخته شد: «ذهن‌های خطرناک» (Dangerous Minds) به کارگردانی جان اسکیت. «قطعه موسیقی آقای هولاند» از استیون هرک اساسا در آن دوره زمانی، فیلم‌هایی که در آنها شخصیت چنین معلمی نقش محوری را داشته باشد، بسیار بیشتر شده بود. «نویسندگان آزادی» (Freedom Writers) نیز با اینکه در سال ۲۰۰۷ تکران شد، روایتش متفاوت است به همان دوره زمانی بود. در این فیلم که ریچارد لاکراونیس کارگردانی‌اش کرده است، هیلاری سوولک در نقش ارین گroll را بازی می‌کند؛ معلم جوانی که در سال ۱۹۹۲ میلادی و هم‌زمان با شورش‌های نژادی در شهر لس‌آنجلس، برای تدریس وارد مدرسه‌ای می‌شود که فضای کلاس‌هایش به چند گروه نژادی تقسیم شده و رابطه بین شاگردان مختلف کلاس متشنج است. ارین اما تصمیم می‌گیرد ذهنیت بچه‌ها را نسبت به تنفر نژادی تغییر دهد. در سال‌های اخیر هم یکی از آثاری که در این فضا ساخته شده، فیلم اسپانیایی‌زبان «رادیکال» است که بر اساس یک ماجرای واقعی ساخته شده و نخستین‌بار در جشنواره ساندنس ۲۰۲۳ به نمایش درآمد و مورد تحسین منتقدان و مخاطبان قرار گرفت.

داستان فیلم رادیکال درباره معلمی به اسم سرچيو خوارز است که به یک شهر مرزی، کوچک، فراموش‌شده و غرق در خشونت و فساد در مکزیک می‌رود و در یک مدرسه ابتدایی مشغول به کار می‌شود. او تلاش می‌کند تا در آنجا روشی رادیکال و متفاوت را در برخورد با دانش‌آموزان در پیش بگیرد؛ روشی که دیوار بی‌علاقگی و سردی دانش‌آموزان را فرو بریزد و نیروی ماجراجویی و حتی شاید نبوغ پنهان آنها را آزاد کند. به سینمای ایران که برسیم، هرچند در دوران قبل از انقلاب هم می‌شود نمونه‌های نادری مثل فیلم «گربار» از بهرام بیضایی را سراغ گرفت اما محیط مدرسه و شخصیت معلم، بعد از انقلاب بود که بیشتر توانست وارد سینما شود و حتی تا مدت‌ها رابطه مدرسه و سینما تا حدی جدی شده بود که سالن‌های آموزش و پرورش، بخش مهمی از چرخه اکران کشور بودند و بچه‌هایی که از طرف مدرسه به سینما برده می‌شدند، سهم مهمی از دیده شدن خیلی از فیلم‌ها داشتند. حالا اما با اینکه دیگر چنین رابطه‌ای بین آموزش و پرورش و سینما وجود ندارد، به هر حال هنوز محیط درس و مدرسه از فیلم‌های ایرانی حذف نشده و تعداد فیلم‌هایی که در این فضا ساخته شدند، تا حدی زیاد است که اسم بردن و مرور هم‌شان به این سادگی نیست. خود این فیلم‌ها هم به قدری متنوعند که می‌شود برای هر گروه از آنها یکی را به عنوان نمونه نام برد و یادآوری کرد.

اولین فیلمی که در دوره بعد از انقلاب درباره معلمانی که در تلاش برای ایجاد تغییر بودند، ساخته شد «جنگ اطهر» به کارگردانی محمدعلی نجفی بود. این فیلم درباره معلمی است که می‌خواهد در مدرسه تئاتر اجرا کند اما با مخالفت مدیر مواجه می‌شود. سال بعد، داریوش مهرجویی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
 روابط عمومی: ۶۶۴۱۲۷۹۲ | تلفن: ۶۶۴۱۲۷۸۲ | نمابر: ۶۶۴۱۲۱۲۷
 پیام‌رسان: @vatanemrooz | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir

چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



یکی از موفق‌ترین کمدی‌های آن دهه بود که رامبد جوان کارگردانی‌اش کرد و ماجراهایش کملا در یک دبیرستان دخترانه می‌گذشت اما بیشتر از اینکه مساله‌اش مدرسه باشد، موضوعی رمانتیک داشت.

پوران درخشنده هم «خواب‌های دنباله‌دار» را ساخت که درباره دختری بود که می‌توانست در خواب ببیند چه بر سر معلم گمشده‌اش آمده و با پلیس همکاری می‌کرد و مرتب می‌خواید تا ادامه ماجرا را به بقیه بگوید. همان سال، «جنایی نادر از سیمین» هم جلوی دوربین رفت که بعدها به نخستین فیلم اسکاری سینمای ایران تبدیل شد. بخش مهمی از ماجراهای این فیلم به مدرسه‌ای که ترمه، یعنی دختر نادر و سیمین می‌رود و خانم معلم‌شان که مرلا زارعی نقش او را بازی می‌کند، مربوط می‌شود. اصغر فرهادی بعدها در فیلم «فروشنده» هم شخصیت یک معلم را در محوریت ماجرای فیلمش قرار داد که مربوط به دهه ۹۰ می‌شود. در دهه ۹۰، «بمب؛ یک عاشقانه» به کارگردانی پیمان معادی ساخته شد که فضایی دهه شصتی داشت و بخش‌هایی‌اش که در مدرسه می‌گذشت، بیشتر شبیه به مرور خاطرات تلخ و شیرین بود.

مجید مجیدی هم در سال ۹۸ فیلم «خورشید» را کارگردانی کرد که توانست بعد از سال‌ها دوباره ارتباط دراماتیک سینما و مدرسه را به مخاطبان ایرانی یادآوری کند.

سال ۹۹ عادل تبریزی نخستین فیلمش را در سینما کارگردانی کرد که شخصیت مهم آن هم مربی کاراته است و هم معلم ادبیات. این فیلم طنز فضایی نوستالژیک داشت و ده به ده ۲۰ به علاقه‌مندان سینمای اکشن گریزی می‌زد. این معلم سسر کلاس کاراته از بچه‌ها می‌خواست صلوات بفرستند و شاهنامه فردوسی را به شخصیت‌های سامورایی پیوند می‌داد.

آخرین فیلمی که در سینمای ایران به فضای درس و مدرسه مربوط بود، «جنگل پرتقال» به کارگردانی آرمان خونساریان بود که وقتی قصه‌اش جلو می‌رفت، سسر از محیط درس و دانشگاه هم درمی‌آورد. در این فیلم در جشنواره چهل‌ویکم فجر رونمایی شد و در سال ۱۴۰۲ روی پرده رفت.

در سکاس‌های ابتدایی «جنگل پرتقال»، صحنه‌ای هست که معلم یک دانش‌آموز را از کلاس بیرون می‌کند و از دانش‌آموز دیگری می‌پرسد: «تو اینو لو دادی؟» و بعد او را هم بیرون می‌کند. این سکاس نشوناس جلب توجه زیادی کند و در خاطره بسیاری از مخاطبان بماند اما در حقیقت باقی فیلم ربط چندانی به فضای مدرسه ندارد؛ هرچند شخصیت اصلی‌اش معلم است.

در سریال‌های تلویزیونی هم بارها به شخصیت معلمان پرداخته شده با فضای روایت در داخل محیط مدرسه بوده است اما شاید شاخص‌ترین برهه را در این زمینه بتوان از سال ۷۵ دانست که ۳ سریال «سیاه، سفید، خاکستری»، «به رنگ صدف» و «بچه‌های مدرسه همت» را به رنگ صدف و سیما پخش شدند. اساسا سال ۷۵ به طرز عجیبی از این جهت خاص است چون در همان سال فیلم «بچه‌های آسمان» هم ساخته شد. «سیاه، سفید، خاکستری» سریالی اجتماعی بود به کارگردانی مرحوم سیامک شایقی که در محوریت آن یک زن و شوهر فیلمساز قرار داشتند. آنها می‌خواستند درباره آسیب‌های اجتماعی مرتبط با دختران نوجوان مجموعه‌ای بسازند و از این طریق در هر قسمت وارد قصه دختری نوجوان و مسائل او می‌شدند. بخش قابل توجهی از این روایت در محیط یک دبیرستان دخترانه می‌گذشت. در «به رنگ صدف» هم که از ملودرام‌های بسیار محبوب آن دوره بود، دختری که درگیر مشکلات خانوادگی است تنها یک حامی و همراه پیدا می‌کند که خانم کاشانی، معلم مدرسه اوست. عباس زنجیر کارگردان این سریال بود. در کنار اینها اما «بچه‌های مدرسه همت» که نخستین کارگردانی حرفه‌ای سیدضامیر کریمی به حساب می‌آمد، بیشتر از موارد دیگر با محیط درس و مدرسه ارتباط داشت. تمام ماجراهای این سریال در مدرسه‌ای می‌گذشت که در شمال کشور واقع بود و خواه‌ها داشت و دانش‌آموزان آن کنار هم زندگی می‌کردند. مهران رجبی که نقش ناظم این مدرسه را بازی می‌کرد، با همین سریال به دنیای بازیگری معرفی شد. میر کریمی بعدها هم در فیلم‌های سینمایی‌اش بارها و بارها از بازیگران کودک استفاده کرد اما دیگر به فضای درس و مدرسه برنگشت.

«مدرسه‌ای که می‌رفتیم» را ساخت که به مساله آزادی بیان و مقابله با سانسور پرداخته بود اما در قالب یک مدرسه. بچه‌های یک مدرسه می‌خواهند تئاتر اجرا کنند اما ناظم سختگیرشان اجازه نمی‌دهد و آنها تصمیم می‌گیرند روزنامه‌دیواری درست کنند و در آن از شرایط مدرسه انتقاد کنند که طبیعتا این هم با برخورد تند ناظم مواجه می‌شود.

یکی دیگر از نخستین فیلم‌هایی که در دوره بعد از انقلاب درباره محیط مدرسه و ارتباط معلم و دانش‌آموزان ساخته شد، «حادثه» در سال ۱۳۶۳ به کارگردانی منصور تهرانی بود. این فیلم داستان معلمی را روایت می‌کند که همسرش به دست ۲ آمریکایی مست کشته می‌شود اما قانون معروف به کاپیتولاسیون اجازه نمی‌دهد کسی آنها را در ایران محاکمه کند. کارگردان این فیلم که سازنده سرود «یار دبستانی» نیز بود، مساله این معلم را به مساله بچه‌های مدرسه تبدیل کرد.

سال بعد، مرضیه برومند که سری اول و دوم سریال «مدرسه موش‌ها» را برای تلویزیون ساخته بود و استقبال خوبی هم از آن شد، یک نسخه سینمایی از این کار بیرون داد که تا سال‌ها بچه‌ها را برای تماشای آن از طرف مدرسه به سینما‌ها می‌بردند. «مدرسه موش‌ها» در میان فیلم‌های مدرسه‌ای از این جهت خاص جلوه می‌کند که شخصیت‌های آن نه‌تنها واقعی نیستند و عروسکی‌اند، بلکه حتی آدمیزاد هم نیستند اما مشخص است که نمادی از بچه‌های واقعی‌اند. به سال ۶۵ که رسید، اکبر صادقی فیلم «دبیرستان» را ساخت که درباره معلمی است که بعد از ترک اعتیاد به زادگاهش برمی‌گردد و کارش را دوباره شروع می‌کند. او وقتی با یکی از بچه‌ها مکرش می‌شود که در مدرسه مواد مخدر پخش می‌کند، تصمیم می‌گیرد برای این قضیه فکری بکند. این فیلم به معطل اعتیاد و پخش مواد مخدر پرداخته بود اما نقطه کانونی‌اش مدرسه بود.

همان سال، عباس کیارستمی «خانه دوست کجاست؟» را ساخت که از سری پیرپه‌ای به نام محمدرضا نعمت‌زاده دنبال دوستش می‌گردد تا دفتر مشقش را به او برساند. پوران درخشنده نیز نخستین فیلمش و نخستین نسخه از سه‌گانه مدرسه‌ای‌اش را با عنوان «رابطه» درباره یک نوجوان ناشنوا به نام نامر ساخت که نمی‌تواند با اطرافیانش ارتباط برقرار کند و معلمش نجاتش می‌دهد. درخشنده سال بعد «پرنده کوچک خوشبختی» را ساخت که باز هم درباره یک کودک با مشکل تکلم بود اما این بار ریشه مساله مادرزاد نبود و یک حادثه تشنج‌ای قدیمی باعث آن شده بود. در اینجا هم یک معلم به این بچه کمک می‌کند تا بتواند با اطرافیانش ارتباط بگیرد.

پوران درخشنده سال ۶۸ آخرین نسخه از سه‌گانه مدرسه‌ای‌اش را با عنوان «عبور از غبار» ساخت که به مشکلات شخصی یک معلم ساده پرداخته بود. همان سال، محمد کاسبی نیز نخستین و آخرین فیلم سینمایی‌اش را در مقام کارگردان با نام «شنا در زمستان» جلوی دوربین برد که مجید مجیدی در آن نقش معلم را بازی می‌کرد و فیلم به مساله فقر و عدالت اجتماعی می‌پرداخت و هنوز یکی از بهترین آثار سینمای ایران درباره معلمان است.

در دهه ۷۰ نقش معلم و مدرسه در فیلم‌های سینمای ایران اندکی کم‌رنگ شد. سال ۷۰ فیلم «آتل مثل توتوله» بر اساس سناریویی از ایرج طهماسب و به کارگردانی محمدجعفر سهرزندی ساخته شد که یک فانتزی کودکانه بود و می‌خواست بچه‌ها را به درس خواندن و مشق نوشتن تشویق کند. سال ۷۳ هم محمدعلی طالبی بر اساس فیلمنامه‌ای که به همراه هوشنگ مرادی کرمانی نوشته بود، فیلمی را کارگردانی کرد درباره مادری که برای تشویق پسرش به درس خواندن، ساعتی که یادگار همسرش بوده را به معلم مدرسه می‌سپارت تا به موقع به پسرک بدهد. با اینکه در دهه ۷۰ تعداد فیلم‌های مدرسه‌ای سینمای ایران کم شده بود، یکی از تحسین‌شدترین فیلم‌های سینمای ایران در همین دهه و در چنین فضایی ساخته شد؛ «بچه‌های آسمان» به نویسنده‌گی و کارگردانی مجید مجیدی.

در اوایل دهه ۸۰، پرویز شیخ‌طادی فیلم «پشت پرده ما» را ساخت که مسائل مدرسه و خانواده را با هم پیوند می‌داد. سال ۸۹ هم ۳ فیلم در فضاهای مرتبط با درس و مدرسه ساخته شدند. «ورود آقایان ممنوع»